سیدهاشم سدید ۲۳/۰۲/۲۰۱۸

نامهٔ نهم از سلسلهٔ نامه ها!

هموطن عزیز حسیب الله خان،

1- نوشتهٔ مؤرخ 23.02.2018 شما طوری آغاز می شود که گویا آغازگر بحث موجود میان من و شما من بوده ام. چنین نیست. من نامهٔ اول خود را خدمت جناب حمید انوری یکی ازقلم به دستان توانای کشور، نوشته بودم. البته به ارتباط مقالهٔ "عجب صبری خدا دارد". سؤتفاهمی به وجود آمده بود، که با توضیحی من حل شد. و باید هم حل می شد، زیرا آقای انوری آدمی کژ بحث، خویش تن بین و بی سوادی نیستند. قدرت افهام و نفهیم شان نیز زیاد است. به همین دلیل مشکل حل شد.

انگیزهٔ به وجود آمدن نامهٔ دوم من که تا امروز ادامه دارد، چون طرف مقابل کسی مانند جناب محترم حمید انوری نبودند، نوشتهٔ مؤرخ 27.01.2018 شما بود. تاریخ نامهٔ دوم مرا بنگرید؛ این نامه به تاریخ 04.02.2018، یعنی هفت روز بعد از نوشتهٔ شما نوشته شده است. شما در این نامه سه شاعری را که در میان ما ها نیستند به بی حیائی متهم می کنید و می نویسید:

"زیرا سوال پیدا در این است که آیا این سه شاعر ارجمند و عزیزی که جناب سدید از آن بزرگان نام برده است، مگر شعر سعدی صاحب را و جوابی که به شیخ سعدی بزرگ در رابطه ای همین رقم "نق زدن ها" الهام شده بود، نخوانده بودند، هر گاه خوانده بوده اند، پس مگر از جوابی که به سعدی صاحب در این رابطه الهام شده بود، به اصطلاح عام "حیا" نه گرفته بودند."

"حیا" را از سعدی فرا گرفتن چیزی جالبی بود ـ برای من! نامهٔ دوم من برای توضیح همین مطلب (البته با سؤتفاهمی مبتنی براین که گویا شما ازمن خواست بودید تا از شعرسعدی نیزیادی می کردم ـ که من از بابت این سوتفاهم با توجه با اخلاق نویسندگی از شما معذرت هم خواستم) نوشته شد.

مخلص کلام: آغاز گر این بحث چنان چه تاریخ های بالا نشان می دهد، من نبودم! در مورد حیای سعدی، به اشعار "آن چنانی" وی رجوع کنید. بعد از آن بنویسید که مگر سعدی خود آدم با حیائی بود. قبلاً نوشته ام و بازهم می نویسم که برای شما تنها مسلمان بودن مهم است ـ حتی اگر در ظاهر باشد. از رسالهٔ هزلیات وی گویا خبر ندارید. همین طور از زد و بند های شرم آور وی با حاکمان مستبد و غریب کش شیراز، جائی که سعدی زندگی می کرد، هم گویا چیزی نمی دانستید و نمی دانید!! شنیدن واقعیت مطلق برای شما گوارا نیست. به همین دلیل هم شما قهر شدید.

2- شنیده بودم که به انسان هائی الهام می شود که پاک و پرهیزگار و ولی یا پیامبر هستند، اما این که خدای دین به کسانی مانند سعدی، که می گوید "عاشقت هستم، ورنه به جان مادرم که هم تسمه است و هم چست و چالاک و قوی و وحشی می رفتم" هم الهام می کند، چیزی نشنیده بودم. شاید این هم از آن حکمت های خدای ادیان باشد که رفیق هر چه دزد و بد کاره در جهان است، می باشد!؟

3- در باب ارزش طلا و مقایسهٔ زمان (وقت) بدان، روشن است که این دو از نظر وجودی و ماهیت با هم قابل مقایسه نیستند. اما زبان، همان طور که گفتم بخش های مختلف دارد. آرایه های ادبی یک بخش از های زبان است که به جنبه های ادبی و زیبائی شناسی زبان نظر دارد. استعاره و قرینه یا قرینه سازی (درمجاز)، به طورمثال، وسیله ای است که می توان کلامی را با معنی غیر از معنی حقیقی خودش به جای کلمه دیگری به کار برد. کم و بیش یک صفحه از سه صفحه نوشتهٔ شما روی این موضوع می چرخد. درمثلی که من یاد نموده ام مقصود ارزش وقت است، نه جنس آن!

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

این مثل شاید برای اولین بار توسط یک زرگر، که قدر زر را می دانست، ساخته شده باشد و یا شاید کسی که قدر وقت را می دانست و آن را با طلا می سنجید! به هر رو این مثل در باب وقت آن قدر صدق می کند و گویا است، که هر انسانی در هر رشتهٔ کاری که مصروف باشد و ارزش وقت را بداند، آن را در موقع ضرورت به کار می برد.

4- عرصه نوشتن نباید عرصه ای باشد که ما به صورت ناحق کسی را بالا ببریم و وقتی چیزی سر ما بد خورد او را به زمین بزنیم. این کار بسیار مشمئز کننده است. وقتی نوشته ها را می خوانید، فراموش کنید که آن ها را که نوشته است! نوشته ها را در نفس خود شان ارزیابی کنید، بدون تعلق خاطر به نویسنده. همان چیزی را که واقعاً هست بنویسید. دست یک دیگر را در رسیدن به حق و حقیقت بگیرید، نه در کمک کردن به کسی در غرق شدن در گمراهی بیشتر.

در شهر زنده دلان اول به حق احترام می گذارند، بعد به موی سپید یا رابطه ها و پارتی بازی و خویش خوری و...

5- کسی که خود محتاج درس و مدرسه و مدرس است، دیگران را چگونه درس و تعلیم خواهد داد. شما که هنوز نفهمیده اید که ضرب المثل "وقت طلاست" در میان ما مردم به چه منظوری رواج یافته است ـ یک موضوع کاملاً بدیهی را ـ چگونه می توانید به دیگران درس و تعلیم بدهید؟ ضرب المثل ها حاوی مطالبی هستند که به طور فشرده یا در یک نکته با زیبائی تمام آن را بیان می کنند. شما که هنوز نمی دانید که تمثیل ها برای بهتر فهماندن نکات باریک و تاریک به کار می روند، چه گونه دیگران را در فهمیدن تمثیل های بعضاً پیچیده یاری خواهید کرد؟ شما که هنوز فرق کلام و فلسفه را به درستی درک نکرده اید، چگونه دیگران را ملا خواهید ساخت؟ شما که هنوز از هدف و معنی حس آمیزی بی خبرید، چه گونه به دیگران آن را انتقال خواهید داد؟ و...

6- هر شش نوشته یکی پی دیگر بعد از نوشتن یاداشت شما نوشته شده اند. به تاریخ یاداشت خود و اولین نامهٔ من عنوانی شما عزیز مراجعه کنید و ببینید که این گفته واقعیت دارد یا خیر؟

7- کسی را متهم به فقدان درک درست از یک نوشته کردن، دشنام نیست. اگر می بود، من می توانستم شما را هم متهم به دشنام دادن کنم. حتی سفسطه خواندن یک اثر، بهتان بستن، سرزنش کردن، لعنت گفتن و نفرین کردن را نمی توان با دشنام یکی گرفت. کلمهٔ سفسطه را برای اولین بار شما به من نسبت دادید. طی بیست روز اولین باری است من که آن را به کار می برم؛ آنهم برای این که بگویم که سفسطه گو گفتن کسی هم دشنام نیست!

دشنام به حرف یا کلامی گفته می شود که معانی رکیک و غیراخلاق کلمات سعدی در رسالهٔ هزلیاتش در آن نهفته باشد.

شما از روان شناسی بعضی ما افغان ها خوب با خبر هستید. می دانید که برای تحریک کردن آن ها از چه حربه های استفاده کنید. یک لفظ را به من نشان بدهید که من در آن از کلمات "آن چنانی" سعدی در باب شما استفاده نموده باشم. چنین کاری را نمی توانید بکنید، چون چنین لفظی در نوشته های من عنوانی شما وجود ندارد! کلمه ای که بوی قباحت و بی ننگی از آن به مشام نرسد، دشنام نیست!

8- رسماً یا با کلام صریح از من تقاضا نکرده اید که به شما چیزی بنویسید، اما نوشتن یاداشت 27.01.2018 عنوانی من حکم تقاضا را دارد. وقتی کسی را به گونه ای مخاطب قرارمی دهید، معنی آن را دارد که شما می خواهید باب گفت و گو با وی را باز کنید. حتی اگر شما این انتظار را هم نداشته باشید، احتمال آن موجود است که کسی به یادداشت های شما به دلیل یا دلائلی (اخباری یا تحلیلی و یا توضیحی) تماس بگیرد. آیا شما این کار را کردید یا نه؟ پس نگوئید که شما از من تقاضای نوشتن نکرده اید؟ هیچ کس ازهیچ کس چنین تقاضای را نمی کند، ولی تبصره ها یا یاداشت ها ـ حتی نق زدن های غیرمستقیم ـ این تقاضا را در نفس خود دارد.

شما برای تبصره یا انتقاد به هر نوشته، مانند معلمی که نمره می دهد، بدون فوت وقت سر و کلهٔ تان پیدا می شود. به دریچهٔ نظریات نگاه کنید، درچه موردی نیست که شما تبصره نکرده اید؟

9- برای نوشتن چیزهای مبرهن ما به ذکر منبع و نویسنده نیاز نداریم. برخی کلمات در خلال زمان های طولانی آن قدر مروج شده است، که کسی به ذکر مآخذ نه مجبور است و نه ضرورتی احساس می کند!

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

10- دروغی را که من گفته ام، با منبع و برهان ثابت کنید. بعد از آن، شما درست آن را بنویسید. شیوۀ کار اصولی تثبیت راست و دروغ همین است. درغیرآن هرچه است مغالطه است. با حلوا حلوا گفتن شکم سیر نمی شود. و دنیا دنیای دزد گفتن و بربستن نیست. کدامین حرف من دروغ بوده است؟ فقط روی آن انگشت بگذار!

11- ارسال نوشته های من به چهار وب سایت قصۀ دیرینه ای دارد. اولین نوشتۀ من به توصیۀ یکی از دوستان به افغان جرمن و گفتمان ارسال شد. تا وقتی که افغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان و بعداً آریانا افغانستان به وجود نیامده بود، مقالات من طبق معمول و بر اساس یک قرار داد نانوشته و تعهد نابسته به این دو وب سایت ارسال می شد. با جدا شدن دو شبکۀ بعدی با شناختی که با مسؤولان آن ها داشتم این کار من با آن ها نیز ادامه پیدا کرد. این کار را من اخلاقاً نتوانستم قطع کنم.

با وب سایت افغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان تعهد عمیق تری دارم. گذشته از این که نوشته ها را بدون ترس و لرز از هر کسی و با هر مضمونی که باشند، نشر می کنند، نویسنده دست باز تری در انتخاب مطلب و زبانی که به کار می برد، دارد. در دنیای مجازی ما افغان ها این عمل غنیمتی بسیار بزرگی است! تعهد این ها در روشنگری واقعی در هر زمینه ای بی نظیر است!

12- شالودۀ دانش هر یک از ما بر مبنای علوم دیگران پایه گذاری شده است. ضرب المثل "وقت طلاست" را، مانند هزاران کلمه و ضرب المثل و آگاهی دیگر نه من به وجود آورده ایم و نه شما. در هر زبانی چنین است. شعری یا کتابی نیست که به شکلی از اشکال از شعر یا کتابی دیگر مایه نگرفته باشد. معلم شما که شما خیلی چیز ها از او آموخته اید، آن چیز ها را از معلمی دیگری آموخته است. آره، من آن ضرب المثل را از کس دیگری شنیده ام یا جای دیگری خوانده ام. متوجه ارزش و درستی آن شده ام. فهمیده ام که منظور سازندۀ ضرب المثل مقایسه جنس دو پدیده نیست. من مالک هیچ چیزی که بر آن تکیه یا استدلال می کنم ـ طوری که من آن را به وجود آورده باشم ـ نیستم. هر کسی چنین ادعائی کند، بر طبل بی عقلی خود می نوازد!

13- من با نوشته های خود نه وقت خود را تلف می کنم و نه وقت دیگران را. هستند کسانی که از آن ها می آموزند. بسا کسان بارها این سخن بر زبان آورده اند. گذشته از این من می دانم که جامعۀ ما باید با این گونه فکر کردن و گفتن ها عادت کند.

شاید برای برخی ها، آن گونه که شما فکر می کنید، خواندن نوشته های من وقت تلف کردن باشد، اما من می دانم که همه چنین فکر نمی کنند. من می خواهم از شانه های مردم بگیرم و آن ها را تکان بدهم که بیدار شوند و حقایق را ببینند ـ خلاف شما که آن ها را با لالایی "cradlesong" گفتن های تان بیشتر از پیش و به امتداد لالایی گویان قبل از خود به خواب می برید! شما سعدی و امثال وی را با نوع مخصوصی اخلاق و تربیت شان بر گردۀ مردم سوار می کنید، ولی من می گویم که اشعار رکیک سعدی را (چون جزئی از واقعیت های زندگی ماست) بخوانید و از زندگی و شخصیت واقعی اش باخبر شوید. شما می گوئید همین که کسی از خدا یاد کرد، آدم خوب است، ولی من می گویم که آدم خوب کسی است که پندار و گفتار و کردارش نیک باشد و با هم همخوانی داشته باشد.

14- در کار هر انسانی تشبث کردن علامت بی عقلی است. در هر زمینه ای نظر دادن به این معنی است که نظر دهنده خود را برتر و هوشیارتر از دیگران می پندارد. چنین کاری نه خوب است و نه از روی عقل و شائسته دانان می باشد.

شما ادریس زمان نیستید، هیچ کسی ادریس زمان نیست. کسانی را که در هر زمینه ای دانسته و ندانسته یا حق و ناحق ابراز نظر می کنند، از روی تمسخر ادریس زمان می خوانند! این سخن و سخن بند 14 از نظر معنی یکی هستند.

15- آن چه را شما تحلیل کلمه به کلمه خوانده اید، امتداد گفته های قبلی تان به همان شکل پیشین است. کجای کلام شما در مورد مقایسۀ طلا و وقت تحلیل حرف به حرف است. که گفته که طلا و وقت از یک جنس است؟ کسی به پسرش می گفت: "بچیم شیر هستی!" آیا او واقعاً پسر خورد را شیر تصور می کرد؟ خیر! منظور او از این مطلب این بود که پسرش مانند شیر با شهامت و قوی و نترس است!

16- چیز گرانباری که من انتظار داشتم، هنوزهم نه نوشته اید، ممکن توان آن را ندارید. شاید گناه من باشد، که از شما کار یک ابر انسان را می خواهم. اگر چنین باشد، باید من هم علاج عقل خود را بکنم!! زنده و سلامت باشید.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ